

**Journal of Linguistic and Rhetorical Studies**  
**Volume 15, Consecutive Number 37, Autumn 2024**  
**Pages 47-86 (research article)**

**Received:** 2023 December 17 **Revised** 2024 January 27 **Accepted:** 2024 January 28

**Journal Homepage:** <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## **Phonetic and Grammatical Characteristics of Mojtabā Minovi's *Pānzdah Goftār***

**Khan Mohammadi. Negar<sup>1</sup>-Rahimi. Naser<sup>2\*</sup>**

1: Master's student in Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran.

2: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran  
(Corresponding Author) [rahimi.naser@semnan.ac.ir](mailto:rahimi.naser@semnan.ac.ir)

**Abstract:** Mojtabā Minovi (1903-1977), a renowned scholar from the recent past, paid much attention to Persian prose and tried to use nuances and techniques in his writings that helped improve the prose. Therefore, analyzing his prose is deemed beneficial. Among his works, *Pānzdah Goftār (Fifteen Speeches)*, first published in 1954, was selected to examine the phonetic and grammatical characteristics of this book. Based on a layered stylistics method, our search shows that Minovi paid great attention to the phonetic and grammatical characteristics of language and historical phonology of Persian. This led him to use nuances in *Fifteen Speeches* that are less common in contemporary prose. For example, he used the archaic forms of some words such as *asp* (horse), *afgandan* (to throw), and *peygar* (combat), or included Arabic diacritics to indicate the precise pronunciation of non-Iranian words and names, including European and non-European ones. He also used *aslan* and *asla* in two different meaning (*originally* versus *never*), and some other cases. At the grammatical level, the prose of *Fifteen Speeches* also has its own characteristics. For example, he used feminine Arabic adjectives for broken/internal plural (*jam'-e mokassar*) or singular Arabic nouns, compound prepositions in their complete form, such as *az baraye* (for), *dar tahte* (under), and *dar moghe-ye* (while), singular verb for a non-human plural subject, descriptive (participial) form frequently, and other such characteristics.

**Keywords:** Mojtabā Minovi, *Pānzdah Goftār (Fifteen Speeches)*, phonetic characteristics, grammatical characteristics, contemporary Persian prose.

- T. Ishani (2024). "Phonetic and Grammatical Characteristics of Mojtabā Minovi's *Pānzdah Goftār*", *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 15(37), 47-86.

[Doi: 10.22075/jlrs.2024.32999.2409](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32999.2409)



سال پانزدهم - شماره ۳۷ - پاییز ۱۴۰۳

صفحات ۴۷ - ۸۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۹/۲۶ - بازنگری ۱۴۰۲/۱۱/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

## بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی

نگار خان محمدی / ناصر رحیمی<sup>۱\*</sup>

۱: دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۲: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

[rahimi.naser@semnan.ac.ir](mailto:rahimi.naser@semnan.ac.ir)

**چکیده:** مجتبی مینوی (۱۲۸۲-۱۳۵۵ ه. ش.) از محققان نامدار نزدیک به عصر ماست که به زبان و نثر فارسی توجه بسیار داشت و می‌کوشید در نوشته‌های خود نکته‌ها و شگردهایی را که به هرچه بهتر شدن نثر کمک می‌کنند، به کار بندد؛ از این رو بررسی نثر او فایده‌های بسیار دارد. از میان آثار او، کتاب پانزده گفتار را که نخستین بار سال ۱۳۳۳ ه. ش. انتشار یافت، برگزیدیم و ویژگی‌های آوایی و دستوری آن را کاویدیم. آنچه در پی می‌آید، حاصل این کندوکاو است که با توجه به سبک‌شناسی لایه‌ای صورت گرفته است. جستجوی ما نشان می‌دهد که مینوی به خصوصیات آوایی و دستوری زبان و واج‌شناسی تاریخی فارسی توجه بسیار دارد. این امر او را بر آن داشته است تا در پانزده گفتار نکته‌هایی را به کار بندد که در نثر معاصر کمتر به چشم می‌خورند؛ مانند آوردن صورت‌های کهن بعضی کلمات همچون اسپ و افگندن و پیگار یا استفاده از علامت‌های فتحه، کسره، ضمه، ساکن، همزه و تشدید برای نشان دادن تلفظ دقیق کلمات و نام‌های غیر ایرانی اعم از اروپایی و غیر اروپایی؛ به کار بردن «اصلاً» و «اصلا» در دو معنای متفاوت و موارد دیگر. در سطح دستوری نیز، نثر پانزده گفتار ویژگی‌های خاصی دارد؛ مانند آوردن صفت مؤنث عربی برای موصوف‌های جمع مکسر یا مفرد عربی؛ کاربرد حروف اضافه مرکب به صورت کامل، مانند از برای، در تحت، در موقع؛ کاربرد فعل مفرد برای فاعل جمع غیر انسان؛ استفاده فراوان از وجه وصفی و برخی ویژگی‌های دیگر.

**کلیدواژه:** مجتبی مینوی، پانزده گفتار، ویژگی‌های آوایی پانزده گفتار، ویژگی‌های دستوری پانزده گفتار، نثر معاصر فارسی.

- خان محمدی، نگار؛ رحیمی، ناصر (۱۴۰۳). بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی

مینوی. دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۵ (۳۷): ۴۷-۸۶.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.32999.2409](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32999.2409)

## ۱. مقدمه

مجتبی شریعتمداری در نوزدهم بهمن ماه ۱۲۸۲ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد. هنگامی که سه ساله بود، پدرش شیخ عیسی شریعتمداری، خانواده‌اش را به سامره برد و آنجا سکنی گزید و مجتبی دوران کودکی را آنجا سپری کرد و تحصیلات خود را در مکتب گذراند. پس از آن به تهران بازگشت و در مدرسه‌های امانت، اسلام، افتخاریه، سپهر، دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی تحصیل کرد و تحصیلات عالی را در لندن گذراند و در سال ۱۳۰۵ نام خانوادگی خود را از شریعتمداری به مینوی تغییر داد (ر.ک: باقری، ۱۳۵۵: ۴۳۲؛ مینوی، ۱۳۸۱: ۷؛ آراین پور، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۷۹).

نخستین شغل مینوی، معلمی بود. پس از مدتی همراه پدر به گیلان رفت و در لاهیجان به دفترداری عدلیه مشغول شد و پس از بازگشت به تهران، به تندنویسی در مجلس شورای ملی پرداخت. آنگاه مدت کوتاهی ریاست کتابخانه معارف را که بعدها کتابخانه ملی شد، بر عهده گرفت (ر.ک: باقری، ۱۳۵۵: ۴۳۲؛ آراین پور، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۸۰).

پس از چندی مینوی به پاریس رفت و مدت اندکی در آنجا به تندنویسی مشغول شد. سپس حدود یک سال در لندن سرپرستی محصلان ایرانی را بر عهده گرفت. پس از آن به ایران بازگشت. پس از پنج سال ماندن در ایران، حدود سال ۱۳۱۳ به لندن رفت و این اقامتش در انگلستان پانزده سال به درازا کشید. مینوی در این مدت طولانی کارهای مختلفی انجام داد؛ از جمله فهرست‌نویسی برای کتابخانه چستربیتی، تدریس زبان فارسی در دانشگاه آکسفورد و تهیه گفتارهای فرهنگی و ادبی برای رادیو. کتاب «پانزده گفتار» و کتاب «عمر دوباره» حاصل همین فعالیت‌هاست. در سال ۱۳۲۸ دانشگاه تهران مینوی چهل و شش ساله را برای تصدی سمت استادی تاریخ ایران بعد از اسلام به کار دعوت کرد (ر.ک: آراین پور، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۸۱-۱۸۳؛ مینوی، ۱۳۸۱: ۱۰).

مینوی علاوه بر استادی دانشگاه به مدت چهار سال از ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ به رایزنی فرهنگی سفارت ایران در ترکیه منصوب شد. از مهم‌ترین خدمات او در این مأموریت، تهیه میکروفیلم‌های فراوان از کتاب‌های خطی ایرانی موجود در آن کشور و شناساندن

آنها بود. مینوی پس از بازگشت از ترکیه، به تدریس و تحقیق در دانشگاه تهران مشغول شد تا در سال ۱۳۴۸ در شصت و شش سالگی بازنشسته شد. آخرین شغل او سرپرستی بنیاد شاهنامه فردوسی بود (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳/۱۸۳-۱۸۴؛ باقری، ۱۳۵۵: ۴۳۲-۴۳۳).

مجتبی مینوی ظهر روز چهارشنبه ششم بهمن ۱۳۵۵ زمانی که بیست و چهار ساعت پیش از آن، آخرین نمونه چاپی داستان سیاوش را تصحیح کرده و اجازه چاپ داده بود، در هفتاد و سه سالگی درگذشت (آرین پور؛ ۱۳۸۲: ۳/۱۸۳-۱۸۴؛ باقری، ۱۳۵۵: ۴۳۲-۴۳۳).

کتاب پانزده گفتار درباره پانزده شاعر و نویسنده و ادیب اروپایی است که از آن میان هومر (قرن ۸ ق. م.)<sup>۱</sup> یونانی، دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱ م.)<sup>۲</sup> ایتالیایی و سیزده تن دیگر انگلیسی‌اند. مینوی در خلال بررسی آثار این‌ها، به ادبیات مشرق زمین نیز گاه‌گه‌گه‌گه‌گه می‌زند. گاهی نیز به شرح حکایت‌های موجود در آثار نویسندگان پرداخته و نثرش به نثر داستانی نزدیک می‌شود.

«نثر مینوی از استواری و فصاحت و گیرایی خاصی برخوردار است. انشای او نشان می‌دهد که نویسنده بر زبان فارسی تسلط فراوان دارد و کلمات و ترکیبات را با معرفت عمیق و حسن انتخاب به کار می‌برد. به علاوه محکمی و پختگی ساختمان نثر او خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انسان حس می‌کند صاحب این قلم می‌تواند مفاهیم و معانی دشواریاب را هرچه ساده‌تر و خوشتر بیان کند. نثر او را هرکس بخواند، از خواص یا عموم مردم، منظور نویسنده را زود درک می‌کند. این کامیابی در نویسندگی آسان دست نمی‌دهد و محتاج مایه و استعداد است و توانایی در تعبیر» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۹۱۰).

مینوی خود درباره انشای مقالاتی که در کتاب پانزده گفتار جمع کرده است، می‌نویسد: «در تحریر آنها زبان محاوره مردم تربیت یافته را به کار برده بودم و از تکرار

---

1. Homer  
2. Dante Alighieri

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۵۱

افعالی مثل کرد و بود و شد یا از استعمال الفاظی مثل آدم‌ها و زیاد و قضاوت و نوین و حالا و شلوغ و ایلیات و نزاکت و رویه و دهاتی و نعلبکی، که در کتب قدیم نیامده یا کلمات جاری نیمه‌عامیانه مثل چروک و زردنبو و بامبول و مچاله و چمبک و گندله و دستک و دنبک، دوز و کلک، دنگ و فنک، غلغلک، که هیچ لفظی جای آنها را نمی‌گیرد، احتراز نکرده بودم. برای گفتارهایی که مخاطب آنها جامعه وسیع‌تری از مردم مملکت باشد این اسلوب نگارش را می‌پسندم و از اعتراضی که محتمل است از جانب برخی از ارباب قلم بر آن وارد آید، غمی به دل راه نمی‌دهم. انشای جاندار باقوت به الفاظ زنده جاری و متداول احتیاج دارد و سعی در خالص کردن تحریرات از کلماتی که اصل و منشأ آن معلوم نیست، منجر به بی‌جلایی و ملال‌انگیزی آنها می‌شود» (مینوی: ۱۳۴۶؛ صفحه یج از مقدمه).

مجتبی مینوی محقق و استاد دانشگاه بود. چند متن ادبی کهن را تصحیح کرد. مقالاتی دربارهٔ مباحث لغوی و دستوری و انشایی نوشت. به ویژگی‌های زبان فارسی دری از رودکی تا زمان خود آگاهی بسیار داشت. گونه‌های مختلف فارسی عصر خود اعم از رسمی، محاوره‌ای، ادبی و عامیانه را خوب می‌شناخت. دربارهٔ فارسی معاصر و انشای نثرنویسان متأخر بسیار تأمل کرده بود و می‌کوشید خود انشایی درست، زیبا، فصیح و مایه‌ور داشته باشد. از این رو برای شناخت نثر معاصر فارسی، یکی از کسانی که شایسته است نثرش مورد بررسی موشکافانه قرار گیرد، مجتبی مینوی است.

نثر مینوی هم دارای ویژگی‌های خاص زبانی است، هم از خصوصیات بلاغی و ادبی ویژه برخوردار است. در این مقاله ویژگی‌های آوایی و دستوری نثر او را کاویده‌ایم.

## ۲. بررسی ویژگی‌های زبانی پانزده گفتار

نخست، نگاهی بسیار کوتاه و گذرا به زبان می‌افکنیم. «زبان نظامی است به‌هم‌بافته و نهادی است اجتماعی و استعدادی است فطری و زاینده که سبب تولید یا فهم علائم و کلمه‌ها و جمله‌های بی‌شمار تازه به‌وسیلهٔ انسان می‌شود و از این راه بین افراد بشر ارتباط برقرار می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۵۵۶).

این تعریف درخشان که همه ابعاد زبان را دربردارد و به اصطلاح منطقیان جامع و مانع است، زبان را نظامی به هم بافته می‌داند. این بدان معناست که در مجموعه‌ای منظم، اجزاء مطابق طرحی منسجم و به سامان با یکدیگر کار می‌کنند. در این مجموعه یا نظام بزرگ، سه نظام یا دستگاه کوچکتر را می‌توان تشخیص داد که در هم تنیده‌اند. آن سه دستگاه عبارتند از: دستگاه آوایی، دستگاه دستوری، دستگاه لغوی (ر.ک: ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۱۷۰-۱۷۱).

بررسی ویژگی‌های زبانی پانزده گفتار در سه بخش آوایی، دستوری و لغوی گسترده‌تر از گنجایش یک مقاله دانشگاهی است؛ از این رو اینجا تنها به خصوصیات آوایی و دستوری آن می‌پردازیم و واکاوی جنبه‌های لغوی کتاب را به زمانی دیگر می‌سپاریم.

## ۲-۱. ویژگی‌های آوایی

بررسی ویژگی‌های آوایی زبان در شعر امکان‌پذیرتر است تا نثر؛ زیرا «زبان شعر اقتضایش آن است که در برانگیختن حس موسیقی و شور و هیجان بیش از زبان عادی، زبان نثر، مؤثر باشد» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۵۸). با این حال، در نثرهای مصنوع و مسجع یا کهن و پاره‌ای نثرهای معاصر که صبغه ادبی یا کهن‌گرایانه داشته باشند، نیز می‌توان ویژگی‌های آوایی سبک‌آفرین یافت. کتاب پانزده گفتار از زمره چنان آثاری است.

۲-۱-۱. یک ویژگی آوایی آن است که در کتابی گاه با کلماتی برخورد می‌کنیم که تلفظ آنها با آنچه در زبان معیار وجود دارد و رایج است، فرق می‌کند؛ مانند اینکه به جای «اسب» و «پیکار» در متنی معاصر «اسپ» و «پیکار» به کار رفته باشد که در واقع، در این دو واژه به جای واج‌های «ب» و «ک» واج‌های «پ» و «گ» نشسته‌اند؛ به عبارت دیگر، صورت کهن آنها به کار رفته است. این امر را نوعی شگرد ادبی می‌دانند و از آن به کهن‌گرایی تعبیر می‌کنند. منتها چون کهن‌گرایی اقسامی دارد و این قسم در حوزه تلفظ و آوا صورت می‌گیرد، ما آن را در اینجا می‌آوریم. به این مسئله در دستور زبان

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۵۳

«ابدال» می‌گویند که عبارت است از تبدیل واج‌ها به یکدیگر که در دستورهای قدیمی‌تر به جای واج، اصطلاح «حرف» را به کار می‌بردند و می‌گفتند: ابدال آن است که بعضی از حروف به یکدیگر تبدیل می‌شوند؛ ولی باید دانست که یقیناً نمی‌توان تعیین کرد کدام اصل و کدام بدل است (قریب، ۱۳۶۳: ۱۶). اینک نمونه‌هایی از کتاب پانزده گفتار که به آن جنبه کهن‌گرایانه داده است:

### ۲-۱-۱-۱. صامت پ به جای ب

- هنگام شب که مردم شهر خفته بودند اذوسئوس با یاران مسلحش که در دل اسپ پنهان بودند، خارج شدند (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۲).

- در مغرب زمین تمامی اقوام اروپایی چهاراسپه به جانب کسب کمال و یافتن جمال و تحصیل معرفت تاختند (همان: ۴۹).

در سرتاسر کتاب واژه «اسب» را با «پ» به صورت «اسپ» نوشته است. در صفحه ۴۵۷ و ۴۵۸ بیست بار «اسپ» را به کار برده است.

### ۲-۱-۱-۲. صامت گ به جای ک

- ناگهان یگ لحظه چشم باز کرد و دوباره بست (همان: ۲۸۱).

- از آن پس که گفتار آن هر دو آسیب‌دیده را شنیدم، سر خویش به زیر افگندم و دیده بر نداشتم (همان: ۵۹).

- غیر از قلندر ترسا کسی نیست که ایشان را به ننگ و سرافگندگی مبتلا سازد (همان: ۱۱۷).

- باغ ایرانی فی الحقیقه کامل عیاری بود: کنارهای خیابان‌های آن نامنظم، ته جوی‌ها سنگ‌فرش، درختان سایه‌افکن و انواع ریاحین در همه جانب (همان: ۳۴۰).

- اهل بوهمیا... از ربه اطاعت امپراطور خارج شده با او به پیگار پرداختند (همان: ۳۵۶).

- مادرش دوباره در خانه یکی از ثروتمندان خدمتگار شد (همان: ۴۱۸).

- اگر تمامی سیم و زری را که در زیر خاک مدفون یا بر بسط زمین پراگنده است، به من دهند، از حق خود نمی‌گذرم (همان: ۱۲۱).

- در اراضی اطراف پراکنده شدند (همان: ۴).

- روی هم رفته اشعار و تحریرات نثر او چندان طلبگار ندارد (همان: ۳۶۸).

مینوی در زیرنویس صفحه ۳۶۸ و ۳۶۹ می نویسد: «لفظ طلبگار (غیر از معنی داین که امروز از آن بیشتر همین مفهوم می شود) به معنی طالب و خواهان و جویان و آرزومند، در نظم و نثر فارسی فراوان به کار رفته است». سپس نمونه هایی از این آثار و اشخاص نقل می کند: سمک عیار، خسرو و شیرین، قوامی رازی، بابا افضل، مثنوی مولوی، بوستان و گلستان سعدی. این مسئله نشان می دهد که مینوی در نگارش، متون نظم و نثر کهن را یکی از منابع مهم کار خود می دانسته و آگاهانه برخی واژه ها را با تلفظ کهن یا در معنی قدیم به کار می برده است. البته گاهی هم بدهکار و طلبکار را با «ک» می نویسد؛ مانند صفحات ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۵، ۲۰۳ و ۲۰۵.

### ۲-۱-۱-۳. صامت ج به جای چ

- دیباجه را به اینجا ختم می کند (همان: ۲۸۶).

### ۲-۱-۱-۴. صامت ق به جای ک

- به پدرش در سال ۱۸۰۳ شغلی در خدمت قونسولی انگلستان داده بودند (همان: ۲۸۹).

### ۲-۱-۱-۵. صامت غ به جای گ

- خسرو میرزا را به مأموریت سیاسی به پترزبورغ فرستادند (همان: ۲۹۷).

یادآوری ۱: دو مثال اخیر یعنی «قونسولی» و «پترزبورغ» کلماتی فرنگی هستند که در دوست سال اخیر از راه زبان عربی یا ترکی عثمانی وارد فارسی شده اند. مینوی اینها را مطابق تلفظ روزگار خود به کار برده است و این دو کلمه اکنون به شکل «کونسولی» و «پترزبورگ» تلفظ می شوند.

یادآوری ۲: از میان صامت های نامبرده، کاربرد «گ» به جای «ک» از بقیه بیشتر است.



بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۵۵

۲-۱-۲. در شواهدی که تاکنون آورديم، صامتی به جای صامتِ ديگر می‌نشست؛ در نتیجه فقط تلفظِ کلمه تغییر می‌کرد؛ اما گاهی مصوّت‌های کوتاه و بلند به جای هم می‌آیند و علاوه بر تغییرِ تلفظ، کلمه کوتاه یا بلند نیز می‌شود. کوتاه شدنِ کلمات را «تخفيف یا سبک‌سازی» نامیده‌اند (ر.ک: قریب، ۱۳۷۳: ۱۸؛ فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۹۷). اینک چند مثال از پانزده گفتار می‌آوریم که در آنها مصوّتِ کوتاه «\_» به جای «آ» و مصوّتِ کوتاه «\_» به جای «ی» آمده است:

### ۲-۱-۲-۱. رهنمایی و رهنما به جای راهنمایی و راهنما

- حکومت به خدای خدایان می‌برند و او برای آنکه گرفتارِ در دسر نشود، ایشان را به حضورِ پاریس ... رهنمایی می‌کند (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۳).  
- رهنمای او گفت این مردم نه بد بودند و نه خوب (همان: ۵۳).

### ۲-۲-۱-۲. آگهی به جای آگاهی

- پاریس از این سرّ آگهی یافت و تیری به جانب او رها کرده، پاشنه‌اش را نشانه ساخت و او را هلاک کرد (همان: ۱۷).

### ۲-۱-۲-۳. گنهکار به جای گناهکار

- دانه به رهنمایی و رژیلیوس طبقات و درکاتِ مختلفِ این زمهریر یا دوزخ را طی می‌کند و انواع گنهکاران و اشرار و مردم بدعاقبت را می‌بیند (همان: ۵۲).

### ۲-۱-۲-۴. شهزاده به جای شاهزاده

- روز بعد زنِ شاه حکایتی در گنهکاریِ مردان می‌گوید و به التماس تقاضای مجازاتِ شهزاده را می‌کند (همان: ۱۷۲).  
در صفحه ۱۲۵ نیز شهزادگان به کار رفته است.

### ۲-۱-۲-۵. نکو به جای نیکو

- شکر خدا را که من پنج شوهر داشته‌ام و از هر یک هر چه نکوتر داشت، اکتساب کرده‌ام (همان: ۱۱۰).

در صفحه ۳۳ نیز نکو کاران به جای نیکو کاران به کار رفته است.

۲-۱-۳. گاهی نیز مصوّت بلند به جای مصوّت کوتاه می آید و در عوض تخفیف، افزایش صورت می گیرد؛ مانند دو شاهد زیر:

۲-۱-۳-۱. کیلوگرام به جای کیلوگرم

- برتن یک من را معادل یک کیلوگرام یا دو رطل انگلیسی گرفته است (همان: ۸۹).

۲-۱-۳-۲. جبرائیل به جای جبرئیل

- جبرائیل شیطان را از بهشت می راند و رفائیل آدم را از این دشمن نابکار تحذیر می نماید و به خواهش آدم حکایت عصیان ابلیس و لشکریان او را می گوید که چگونه میکائیل و جبرائیل با سپاه شیطان جنگیدند و قادر به مغلوب کردن او نشدند تا آنکه پسر خدا یگه و تنها با ایشان مصاف داد و از بهشت بیرونشان کرد (همان: ۲۶۱).

\* یادآوری: با آوردن تلفظ‌های گوناگون یک کلمه، مینوی بی آنکه بر زبان آورده باشد، می خواهد بگوید تلفظ‌های گوناگون یک کلمه همه درستند و درواقع، به این اصل مسلم زبان‌شناختی عمل می کند که در زبان گاهی صورت‌های درست هست و چنین نیست که همیشه و همه جا یک صورت درست باشد و صورت‌های دیگر غلط و اشتباه باشند.

۲-۱-۴. از موارد دیگری که جنبه آوایی دارند، توجه مینوی به تلفظ دقیق کلمات، نام‌های غیر فارسی و حرکت گذاری دقیق آنها برای نشان دادن تلفظ درستشان به خواننده است. در رابطه با این موضوع مینوی از تجربه کودکی و نوجوانی خود هنگام خواندن داستان‌های فرنگی ترجمه شده به فارسی، چنین می گوید: «هیچ یک از ما از السنه اروپایی آن اندازه اطلاع نداشت که اسم‌های فرنگی را که به خط فارسی نقل شده بود، درست بخواند و از این حیث با سایر هموطنان مساوی بودیم که الفاظ فرنگی را به هرطور که به دهانمان می آمد، تلفظ می کردیم؛ چون غالباً در این کتاب‌ها بر کلمات اروپایی زیر و زبر نمی گذاشتند و به خط فرنگی هم صورت اصلی را چاپ نمی کردند تا کسی که الفبای لاتینی را می دانست اقلّ الفاظ را نزدیک به شکل اصلی تلفظ کند؛ مثلاً یادم است

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۵۷

که اسم اصلی کتاب سه تفتنگدار را که تروا موسکتر باشد، تروا موسکتر می‌خواندیم و اسم سردار جمهوری‌طلبان را در داستان بوسه عذرا که زیتزکا باشد، زیتزکا تلفظ می‌کردیم؛ چون همه‌جا همین‌طور چاپ شده است» (مینوی، ۱۳۶۷: ۳۵۰).

با توجه به چنین تجربه‌ای مینوی به کمک علامت‌های فته، کسره، ضمه، تشدید، ساکن و همزه، تلفظ نام‌های خاص غیر ایرانی را - که بیشتر آنها در این کتاب نام‌های اروپایی و بعضی نیز نام‌های کهن شرقی هستند - به طور دقیق نشان می‌دهد؛ مانند فنی کِمَبَل (ص ۳۳۲)، لاکِدْمَن (ص ۱۰۱)، اِدوآردِ هِرُنْ اَلْن (ص ۳۳۲)، سَنَدَباد (ص ۱۶۹)، هِلْنی (ص ۲۰۲)، لُرد چانسِلِر (ص ۱۲۶)، کریستفِر کُلْمبوس (ص ۱۳۳)، بِلُوهر و بوذاسف (ص ۲۳۰). حتی خوشه صامت آغازی را با گذاشتن علامت ساکن روی نخستین حرف کلمه نشان می‌دهد؛ مانند گرگوریولتی (ص ۱۶۷)، کرمول (ص ۲۴۴)، پریامس (ص ۱۱) (برای اطلاع از «خوشه صامت آغازی» بنگرید به: صادقی، ۱۳۸۰: ۱۱-۲۳).

۱-۲-۵. نکته دیگر این است که صورت‌های مختلف تلفظ یک کلمه را می‌آورد؛ مانند «طامس» و «طاماس» (ص ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹)، «لطینی» (ص ۱۳۳) و «لاطینی» (ص ۱۳۴)، «آنتونیو» و «آنتونیو» (ص ۱۴۲)، «شیلاک» و «شایلاک» (ص ۱۴۲) و «باسانیو» و «بسانیو» (ص ۱۴۳) و «بسانیو» (ص ۲۳۶)، «جیمز موریه» (ص ۲۹۶) و «جیمس موریه» (ص ۲۹۹)، «نیشابور» (ص ۳۳۹) و «نشابور» (ص ۳۴۵)، «سَدِرلاند» و «سَدِرلند» (ص ۲۹۲).

۱-۲-۶. در گذاشتن علامت تشدید بر کلمات عربی مشدد، اصرار دارد؛ چه آن کلمات در فارسی با تشدید تلفظ شوند و چه بدون تشدید؛ مانند «هدیه» (ص ۱۰۱)، «حق» (ص ۱۷۵)، «خاصیت» (ص ۱۶۶)، «مملو» (ص ۱۰۷)، «منجر» (ص ۲۱۲)، «سم» (ص ۲۱۳)، «عوام» (ص ۲۱۴)، «عام» (ص ۲۲۸).

و کلمات فارسی مانند «امید» (ص ۲۷۳)، «دم» (ص ۱۹۵)، «ببری» (ص ۲۰۷)، «پر» (ص ۱۷۴) و کلمات غیرعربی و فارسی، مانند «رنسانس» (ص ۲۴۲ و ۲۴۳)، «کمونیسیم»

(ص ۱۳۵)، «برتراند رسل» (ص ۱۵۲)، «گُرد چانسِلِر» (ص ۱۲۶)، «هَلِنی» (ص ۲۰۲)، «بودا» (ص ۹۰)، «براهمَداتَه» (ص ۹۱)، «کلکته» (ص ۱۷۸ و ۳۱۱)، «بُختَنَصَر» (ص ۴۵۰).

۲-۱-۷. افزون بر اینها، بعضی دَقْت‌های آوایی دیگر نیز دارد؛ مثلاً «th» انگلیسی را نظر به تلفظ آن در انگلیسی، گاهی با «ث» نشان می‌دهد و گاهی با «ذ»، مانند «کاترین» (ص ۱۳۱)، «هیثلودی» (ص ۱۳۳)، «سَدِرلاند» و «سَدِرلند» (ص ۲۹۲).

۲-۱-۸. برای نشان دادن تلفظ «w» که در انگلیسی متفاوت از «v» هست، روی «و» همزه می‌گذارد: «گاؤر» (Gower) (ص ۲۲۵).

۲-۱-۹. گاهی به جای «انگلیسیان» و «انگلیسان» می‌نویسد «انگلیزان»: «شما انگلیزان را می‌شناسم که چشمتان به پول نیست؛ اما چیزی دارم که شاید در نظر شما وقعی داشته باشد؛ از وقتی که با شما انگلیزان معاشرت کرده‌ام می‌بینم که شما بسیار کنجکاو و خرده‌پژوهید» (ص ۲۸۶).

۲-۱-۱۰. از موارد دیگری که مینوی در بحث آواشناسی رعایت می‌کند این است که کلماتی را که بدون حرکت گذاری می‌توان به دو صورت خواند، حرکت گذاری می‌کند؛ اگرچه سیاق کلام و بافت به خواننده می‌گوید که آن کلمه را چگونه باید خواند؛ مانند این نمونه‌ها: عَلم (ص ۱۳۹)، سِنَدباد (ص ۱۶۹)، به سر بَرَد (ص ۲۱۸)، خاک و گُل (ص ۳۱۴)، به نظم آوَرَد (ص ۱۷۱)، حَجّت بر بی گناهی خود می‌آوَرَد (ص ۱۷۲)، با او به سر بَرَد (ص ۱۷۴)، در اسارت به سر بَرَد (ص ۹۱)، به دست آوَرَد (ص ۱۱۴)، به سر بَرَد (ص ۱۰۷)، جُرم (ص ۱۸۲)، دُم (ص ۱۹۱)، مُرد (ص ۱۹۱)، بیری (ص ۲۰۷)، بئر (ص ۱۵۹)، بئرَد (ص ۱۷۴).

۲-۱-۱۱. گاهی نیز بی‌توجه به اینکه واژه دخیل در زبان مقصد تلفظ اصیل و پیشین خود را از دست می‌دهد و تلفظ دیگری پیدا می‌کند، آن را به همان صورت نخستین حرکت گذاری می‌کند؛ مانند «جولان»: عرصه جولانگاه افکارش وسیع تر است (ص ۳۶).

۱-۲-۱۲. در خصوص بعضی از کلمات عربی که تنوین نصب دارند و وارد فارسی شده‌اند، ما فارسی‌زبانان امروز به چند صورت رفتار می‌کنیم. یکی اینکه تنوین را در بیشتر کلمات تلفظ می‌کنیم؛ مانند مثلاً، کاملاً و بسیاری دیگر. در واژه «حالا» تنوین را تلفظ نمی‌کنیم و سه کلمه «ابدأ» و «اصلاً» و «مطلقاً» را گاه با تنوین و گاه بی‌تنوین و به شکل «ابدا» و «اصلا» و «مطلقا» تلفظ می‌کنیم. کلمه «عمداً» نیز در شعر کهن گاه به شکل «عمدا» تلفظ می‌شده است:

مردم از قاتلِ عمدا بگریزند به جان پاکبازان بر شمشیرِ تو عمدا آیند  
(کلیات سعدی: ۵۰۳)

رخسارِ صبح پرده بعمدا برافکند رازِ دلِ زمانه به صحرا برافکند  
(خاقانی: ۱۳۳)

مینوی واژه «اصلاً» را با دو تلفظ و دو معنی متفاوت به کار می‌برد. صورت تنوین دار آن را به معنی «در اصل» به کار می‌برد و صورت بی‌تنوین آن یعنی «اصلاً» را به معنی «هیچ».

چند شاهد برای «اصلاً» به معنی «در اصل»:

- من جمله کتابی است موسوم به *Gesta Romanorum* یا حکایات رومی که اصلاً به زبان لاطینی تحریر شده بوده (ص ۱۶۴).
- این وقعه را اصلاً به نحو دیگری حکایت کرده‌اند، عمداً تغییر داده شد (ص ۱۹۲).
- این قصه اصلاً از آلمان به سایر نقاط عالم رسیده است (ص ۲۰۶).
- این قصه دیگر مسلم است که اصلاً از مشرق آمده است و قصه‌ای است هندی (ص ۲۲۹).

- اجداد او اصلاً از طبقه نجبا و ملاکین درجه دوم بودند (ص ۲۴۰).

- برنارد شا اصلاً اهل ایرلند است که جزء جزایر بریتانیای کبیر است (ص ۴۴۱).

چند شاهد برای «اصلاً» به معنی «هیچ» یا «هرگز»:

- به اعتقاد تو مردِ عاقل نباید اصلاً زن بگیرد (ص ۱۱۲).

- ای حضرت قاضی من بر این تاجر ادعای باطل کرده بودم، اصلا این خر من از کرگی دم نداشت (ص ۱۹۵).
- قاضی پس از این بیانات علت آن وقعه اخیر را هم به نحوی بیان کرد که اصلا دغدغه‌ای در خاطر تاجر نماند (ص ۱۹۷).
- نمی‌دانیم که آیا اصلا شعری درباره کور گشتن خود نگفته بوده یا گفته بوده است و از میان رفته (ص ۲۴۷).
- نقادان اروپایی در این مقایسه‌ها ادبیات اقوام اروپا را که با آن آشنا هستند ادبیات کلیه نوع بشر محسوب می‌دارند و اصلا نظری به محصول افکار ایرانیان و هندیان و چینیان و غیر ایشان ندارند (ص ۲۵۸).
- اسم جیمز موریه در کتاب اصلا برده نشده بود (ص ۲۸۴).
- فرضاً هم خیام اصلا یک رباعی نگفته باشد (ص ۳۴۵).
- واژه «مطلقاً» را نیز بدون تنوین و به معنی «به‌طور مطلق» و «علی‌الإطلاق» به کار برده است:
- سوگند و قسم خوردن را خداوند متعال مطلقاً منع فرموده است (ص ۱۰۲).
- سوّم منظومه حکایات کنتربوری است که مطلقاً بهترین و بزرگترین آثار قلم چاسر است.
- تا اینجا هرچه درباره ویژگی‌های آوایی پانزده گفتار گفتیم، جنبه زبانی داشت؛ اما اکنون به دو سه خصوصیت آوایی در نشر این کتاب می‌پردازیم که جنبه بلاغی یافته‌اند.
- ۱-۲-۱۳. یکی اضافه کردن چندین واژه مخصوصاً اسم یا صفت است به یکدیگر که در بدیع به آن «تابع اضافات» می‌گویند. همین جا اشاره به این نکته لازم است که آرایه‌های طرح شده در بدیع لفظی همچون انواع سجع‌ها، جناس‌ها، اعداد، تنسیق الصفات، تابع اضافات و امثال آن، اگرچه در بدیع و بلاغت آمده‌اند، جنبه زبانی

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۶۱  
و آوایی نیز دارند. به همین سبب است که بررسی آنها در زبان‌شناسی نیز مجال بروز یافته است (برای نمونه ر.ک: صفوی: ۱۳۷۳).

از این رو ما چند نمونه از «تتابع اضافات» در پانزده گفتار را که به نثر آن تشخص بخشیده‌اند، اینجا ذکر می‌کنیم:

- مشتی جاهل سفیه بی‌هنر بر کارها سوار شدند (مینوی، ۱۳۴۶: زیرنویس صفحه یا در مقدمه).

- زمان به زمان زنان رقاصه نازک اندام خوش سیما و دختران آوازه‌خوان چنگ‌نواز خوش‌ادا... در محضر این جوانان جمع می‌آمدند (همان: ۹۸).

- ای خس ناکس بدبخت غریب، چگونه توانی توقع داشت کسی بر تو مهر افکند (همان: ۴۱۲).

۲-۱-۱۴. گاهی نیز چند واژه را با «و» عطف پشت سر هم به یکدیگر پیوند می‌دهند که در بدیع به آن «اعداد» می‌گویند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵۹ و ۱۶۰). اینجا نیز مصوت کوتاه تکرار می‌شود و جنبه آوایی و بلاغی پیدا می‌کند؛ مانند دو نمونه زیر:

- برای همان موقع جشن نودسالگی ولادت او که پیش از این ذکر کردم، عده‌ای از مردم فهیم و متفکر و ادیب و فیلسوف و عالم و سخن‌شناس مقالات گوناگون نوشته و درباره جنبه‌های مختلف زندگی و نویسندگی برنارد شا بحث و تدقیق کرده بودند که در مجموعه مجللی با تصاویر متعدد به چاپ رسید (مینوی، ۱۳۶۷: ۴۴۹).

- حس می‌کنم که تا به حال من به رذالت و لثامت و پست فطرتی بازی می‌کردم (همان: ۴۵۹).

۲-۱-۱۵. اما مهم‌ترین خصوصیت آوایی پانزده گفتار که جنبه بلاغی به خود گرفته، آن است که مینوی گه‌گاه دو واژه را که واج آغازین آنها مشترک است و معنایی یکسان یا بسیار نزدیک به هم دارند، به هم عطف می‌کند؛ به طوری که مجموع آن دو واژه معنایی واحد را می‌رساند. اینک چند نمونه از پانزده گفتار:

- جنس و جنم: آنگاه جنس و جنم خود را بروز دهیم (همان: ۱۱۲).

- قوت و غلیان: شور و هیجانی که به این مناسبت در خاطر عوام حادث شده بود، هنوز قوت و غلیانی داشت (همان: ۲۱۴).

- قصر و قلعه: پس از گفتگوها مصمم به ساختن قصر و قلعه‌ای می‌شوند که آن را مجمع الشیاطین می‌نامند (همان: ۲۶۱).

- قدر و قیمت: دوست تومان آن روز شاید از چهل هزار تومان امروز هم بیشتر قدر و قیمت داشت (همان: ۳۵۴).

- نظم و نسق: آیا می‌توان جامعه بشری را در تحت نظم و نسق کلی و جامعی درآورد یا نه (همان: ۴۲۴).

- جد و جهد: روز به روز بیشتر وقت خود را وقف جد و جهد در راه تربیت جوانان می‌کرد (همان: ۴۲۸).

چند مورد دیگر: محیط و محل (ص ۴۱۷)، قوت و غذا (ص ۴۲۸)، تلف و تباه (ص ۴۲۹)، سر و صدا (ص ۲۸۱)، نشو و نما (ص ۴۳۲)، شوق و شعف (ص ۴۳۲)، حدت و حرارت (ص ۴۳۲)، غم و غصه (ص ۴۴۳)، هوی و هوس (ص ۴۵۲)، فسق و فجور (ص ۴۵۷)، کم و کیف (ص ۴۶۶).

در مورد این کلمات معطوف به هم آنچه مهم است این است که در «واج» آغازین مشترک باشند و اگر در «حرف» نخست مشترک نبودند مهم نیست؛ مانند «قوت و غلیان»، «قوت و غذا» و «طول و تفصیل» (برای تفاوت «واج» و «حرف» ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۸۲ و ۸۳).

شایان ذکر است که میثوی در کاربرد این نوع کلمات افراط نکرده و تعداد آنها در پانزده گفتار نسبت به حجم آن کتاب زیاد نیست.

## ۲-۲. ویژگی‌های دستوری



بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۶۳

در این بخش ویژگی‌هایی را ذکر می‌کنیم که یا نسبت به زبان معیار امروز، خروج از هنجار محسوب می‌شوند یا در پانزده گفتار بسامد بالایی دارند و به نثر آن تشخص بخشیده‌اند.

## ۲-۱. ذکر صفت مؤنث عربی برای موصوف‌های مفرد یا جمع عربی

مطابقت صفت و موصوف از نظر مذکر و مؤنث بودن از ویژگی‌های زبان عربی است و در فارسی چنین مطابقتی وجود ندارد؛ اما چنان که در سبک‌شناسی آمده، از قرن ششم این خصوصیت به تدریج وارد نثر فارسی شده (ر.ک: بهار، ۱۳۷۳: ۳۰۶-۳۰۷)؛ فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۶) و تا قرن سیزدهم ادامه داشته است. در صد سال اخیر این روش کمتر شده است؛ اما بعضی نویسندگان آن را همچنان حفظ کرده‌اند. مینوی در پانزده گفتار از این شیوه بسیار استفاده کرده و چنین صفت و موصوف‌هایی در نثر او فراوانند. شواهدی را در زیر ذکر می‌کنیم:

السنة حیه (ص ۱۰)، مقاصد عالیه (ص ۲۶)، قرون قدیمه (ص ۴۸)، درجات رفیعہ (ص ۵۳)، قرون اخیرہ (ص ۵۶)، مشاهد متبرکہ (ص ۸۰)، مشاغل مختلفه (ص ۸۰)، روایات مختلفه (ص ۹۰)، معصیت کبیره (ص ۹۵ و ۱۹۷)، اخلاق ذمیمه (ص ۹۶)، شجره منہیہ (ص ۹۹)، احکام عشره (ص ۱۰۲)، احجار کریمه (ص ۱۳۷)، معارف عالیه (ص ۱۳۷)، اعمال شاقه (ص ۱۳۷ و ۳۶۸)، صنایع جمیله (ص ۱۵۵)، منابع و مآخذ متعدده (ص ۱۵۶)، اخلاق حمیده (ص ۱۶۴)، حکایات مندرجه (ص ۱۶۵)، منتخبات فارسیه (ص ۱۷۱)، قوانین موضوعه (ص ۱۷۶)، قوانین مطلوبه (ص ۱۷۶)، احکام سخیفه (ص ۱۸۷)، تحقیقات شرقیه (ص ۲۱۳)، ممالک خارجه (ص ۲۴۴)، السنه خارجه (ص ۲۴۴)، صفات رذیله (ص ۲۵۹)، خصال حمیده (ص ۲۵۹)، ثمره منہیہ (ص ۲۶۲)، اقوام مغلوبه (ص ۲۶۹)، قوای بحریه (ص ۲۸۲)، امثال سائره (ص ۲۸۷ و ۴۳۰)، وزارت خارجه (ص ۲۹۰)، قرارداد منعقدہ (ص ۲۹۴)، فقرات مختلفه (ص ۲۹۶)، کتب مؤلفه (ص ۳۴۹)، دارالترجمه خاصه (ص ۳۵۳)، کتب ضالّه (ص ۳۵۶)، اسرار خفیّه (ص ۳۵۸)، تحصیلات عالیه (ص ۳۶۴)، تحصیلات متوسطه (ص ۴۱۹)، ملیت‌های مختلفه (ص ۴۲۳)،

حواسِ خمسه (ص ۴۳۲)، جهازاتِ محرکه (ص ۴۳۲)، قوهٔ حافظه (ص ۴۳۲)، اشعار و عباراتِ سایرہ (ص ۴۴۶)، قوهٔ جذابه (ص ۴۵۴).

## ۲-۲-۲. کاربردِ حروفِ اضافهٔ مرکب به صورتِ کامل

حروفِ اضافهٔ مرکب از ترکیبِ دو حرفِ اضافه یا یک حرفِ اضافه و یک اسم و یا یک حرفِ اضافه و یک قید ساخته می‌شوند. در پایانِ همهٔ اینها هم کسره می‌آید که خود یک حرفِ اضافه است؛ مانند از برای، به نزدیک، در جنب، به هنگام و امثال آن. در نثرِ امروز معمولاً حرفِ اضافهٔ نخست از ابتدای اینها حذف می‌شود؛ یعنی مثال‌های بالا را به این صورت به کار می‌برند: برای، نزدیک، جنب، هنگام. مینوی از هر دو صورت در نثرِ خود استفاده می‌کند؛ ولی صورتِ کامل را بسیار بیشتر به کار می‌برد. ما در این کتاب در مواردِ بسیار به «از برای» برخوردیم؛ در حالی که «برای» بسیار کمتر از آن به کار رفته بود. چند بار نیز «در تحت»، «در زیر»، «در موقع»، «در هنگامی که»، «به چه طور»، «به این طور»، «از جملهٔ» و «بر سرِ پا» را به کار برده است؛ اینک چند شاهد:

- این مرد از برای من ماده گاوی جوان آورده گفت این هدیه‌ای است که پادشاه از برای تو فرستاده است (ص ۲۲۸).

- در تحت تأثیر زهره و مریخ به دنیا آمده بودم (ص ۱۱۵).

- کشتی‌های یونانی در زیر پرچم دولتِ روس به آزادی در دریا سیر می‌کردند (ص ۲۶۸).

- یک شب در هنگامی که او و اهلِ خانه‌اش همه در خواب بودند، آبِ دریا ساحل را فراگرفت (ص ۲۲۳).

- از محبّتی که ترک‌ها در موقع بیست و دو سالگی او در سفری که به ترکیه کرده بود، نسبت به او ابراز کرده بودند، یادگارهای خوشی داشت (ص ۲۷۱).

- خوب به چه طور می‌شود آن را اصلاح یا نسخ کرد؟ به این طور که قاضی بگوید... (ص ۲۰۷).

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۶۵

- از جمله خصوصیات و صفات شخصی و اخلاقی برنارد شا یکی این را نوشته‌اند که از زمان جوانی تا اواخر عمر خودنما و علاقه‌مند به اشتها بوده است و همواره می‌خواسته است جلب نظر کند (ص ۴۴۹).<sup>(۱)</sup>

### ۲-۲-۳. رابطه مسندآلیه (فاعل) با فعل

یکی از مباحث انشای فارسی که جنبه دستوری دارد، چگونگی رابطه مسندآلیه (فاعل) است با فعل. اینکه مسندآلیه مفرد باشد یا جمع، انسان باشد یا غیرانسان یا در جمله مرکبی باشد که برای دو مسندآلیه اول شخص و سوم شخص، یک فعل بیاورند، مسائلی پیش می‌آورد که در بعضی آثار دستوری به آنها پرداخته‌اند و از جمله مجتبی مینوی نیز در این خصوص یادداشتی دارد (ر.ک: مینوی، ۱۳۸۱؛ از مباحث نحو فارسی، در مینوی بر گستره ادبیات فارسی، ص ۵۳۷-۵۴۵). مینوی در آن یادداشت می‌نویسد:

«می‌گوییم "کسانی هستند که هرگز قسم نمی‌خورند"، سپس می‌گوییم "من هم از آن کسان هستم"، وقتی که بخواهیم این دو جمله را با هم ترکیب کنیم و به صورت یک جمله درآوریم، برحسب قاعده منطقی باید هر دو فاعل (یا مسندآلیه) هر یک با فعل خود در آن جمله مرکب موجود باشد: من از آن کسانی هستم که هرگز قسم نمی‌خورند. اگر بگویید "من یکی از آن کسانی هستم که هرگز قسم نمی‌خورم" ضمیر متکلم را به جای ضمیر غائب آورده‌ایم و تکلیف «آن کسان» معلوم نیست» (مینوی، ۱۳۸۱: ۵۳۷).

اینک چند شاهد از پانزده گفتار که رابطه فاعل (مسندآلیه) با فعل در آنها قابل توجه است:

- جای تعجب است که دلچکی را من و درباریان من چنین قدر و مقام بلندی می‌نهند (مینوی، ۱۳۶۷: ۴۲)

- جوان ونیزی باسانیو از آنهاست که همه شرایط را قبول کردند و پیمان بستند و قسم خوردند که بر عهد خود ثابت بمانند (همان: ۲۲۱).

- بنده حدس می‌زند که منشی ایرانی آن همان برزویه حکیم و طیب بوده باشد که کلیله و دمنه را ترجمه و تألیف و نگارش کرد (همان: ۱۶۹).

- بنده در این چاپ دوم از این رساله استفاده کرده و بعضی مطالب بر مقاله خود افزوده‌ام (همان: ۱۷۱).

- بنده هم در این تحریری که کرده‌ام ناچار بودم به همین شیوه عمل کنم (همان: ۱۸۷).

درخصوص رابطه مسندآلیه (فاعل) با فعل، یک بحث هم این است که اگر فاعل جمع غیرانسان باشد، فعل را بهتر است مفرد بیاوریم یا جمع؟ دستورنویسان پیش از فرشیدورد مانند مؤلفان دستور پنج استاد و دکتر خیامپور، در چنین مواردی حکم به مفرد آوردن فعل داده‌اند؛ اما نظر فرشیدورد چیز دیگری است. وی می‌نویسد: «اینکه در دستورها نوشته‌اند: "چون فاعل جمع غیرذی‌شعور باشد بیشتر فعل را مفرد آورند" چون بر آمار مبتنی نیست، نمی‌توان کاملاً بر آن اعتماد کرد و با توجه به عوامل دیگر بهتر است گفت امروز چون مسندآلیه جمع غیرذی‌شعور باشد هم می‌توان فعل را مفرد آورد و هم جمع، ولی تحت تأثیر ترجمه از زبان‌های فرنگی بیشتر فعل را جمع می‌آورند» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۲۵۲).

مجتبی مینوی تحت تأثیر نثر قدیم، در چنین مواردی فعل را اغلب به صورت مفرد آورده است:

- مدتی طول می‌کشد تا کشتی‌ها برسد (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۴۲).

- در هشت کتاب مختلف فرانسوی هم که در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی تدوین شده است، همه جا چنین حکایتی نقل شده است (همان: ۲۰۱).

- پادشاه امر کرد که دو صندوق ساختند که در ظاهر با یکدیگر تفاوتی نداشت (همان: ۲۲۵).

- پیچک‌ها و علف‌های هرزه گرداگرد آنها را گرفته است (همان: ۳۴۶).

- سال سوم جنگ عالمگیر اول این دو بوته گل خشک شد (همان).

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۶۷

- عده‌ای از این کتب مصورّ او جزء آثار خوب هنری محسوب می‌شود (همان: ۴۶۲).

- پیداست که این دو صندوق زرّین بسیار گران‌بهاست؛ چنانکه ما از قیمت کردن آنها عاجزیم، اما آن دو صندوق قیراندود قیمتی ندارد و به چیزی نمی‌ارزد (همان: ۲۳۳). در مثال‌های بالا مسنداًلیه (فاعل) غیرانسان بود، اما اگر فاعل انسان باشد بسته به امور مختلف، می‌توی فعل را گاه مفرد و گاه جمع می‌آورد. دقت او در این مسئله از شواهد زیر به‌خوبی دیده می‌شود:

- این نمایش‌ها تحریر و انشای شخص دیگری (یا اشخاص دیگری) بوده است که فنّ نمایش‌نویسی را دون شأن خود می‌دانسته است (یا می‌دانسته‌اند) (مینوی؛ ۱۳۶۷: ۱۵۳).

- یکی از کسانی که این کار را می‌کردند، بوکاجو بود که اولین نویسنده نثر ایتالیایی محسوب می‌شود (همان: ۴۷).

- تفصیل ورود این جماعت به شهر کنتربوری و بیان آنچه در آن شهر اتفاق افتاد نیز گفته نشده است، چه رسد به حکایاتی که هریک از آنها هنگام مراجعت بایست گفته باشد و نتیجه منظومه که آیا کدام حکایت از همه بهتر بود و جایزه را به چه کس دادند، معلوم نیست (همان: ۸۳).

- یکی از ایرانیانی که با زبان و ادبیات اروپا آشنا بوده‌اند و به سبک رمان‌نویسی و سرگذشت‌نویسی قصه‌وار فرنگی‌ها (ژیل بلاس و قصه‌های شبیه به آن) واقف بوده‌اند، کتابی به فارسی نوشته بوده است و نسخه آن را به جیمز موریه داده بوده است (همان: ۲۹۷).

- در قرن گذشته و عصر خود ما در انگلستان ویلیام مریس و هربرت جرج ولز نیز هریک چنین کتابی نوشت (همان: ۱۳۹).

- هیچ‌یک از حاضرین او را نمی‌شناسد (همان: ۱۴۵).

## ۲-۲-۴. حذف کردن و نگه داشتن «است» در سوّم شخص مفرد ماضی

### نقلی

در فارسی رسمی امروز معمول چنان است که وقتی جمله‌ای به فعل سوّم شخص ماضی نقلی ختم شود، آن فعل را به صورت کامل می‌نویسند؛ مانند «آرش از مدرسه آمده و مشق‌هایش را نوشته و خوابیده است»؛ اما در متون قدیم چنین قاعده‌ای را نمی‌بینیم و سلیقه‌ها متفاوت است؛ مثلاً سعدی در گلستان گاهی «است» را بدون قرینه حذف می‌کند:

- بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده (سعدی، ۱۳۹۴: ۴۹).

- فرّاش بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمرّدین بگسترد و دایه ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین پیرورد (همان: ۴۹).

از لحاظ تاریخی تفاوتی که در این حذف‌ها بین فارسی گذشته و حال هست این است که در قدیم به خصوص تا قرن هشتم و نهم، فعل معین در جمله نخست باقی می‌ماند و در جمله‌های بعد حذف می‌شده است؛ در حالی که امروز برعکس است و فعل معین در جمله‌های آخر باقی می‌ماند (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۴۰).

میثوی در این خصوص یکسان عمل نمی‌کند؛ گاهی «است» را مانند سعدی بدون قرینه حذف می‌کند، گاهی در چند جمله معطوف به هم «است» را از فعل آخر جمله برمی‌دارد و گاهی حتی در چندین جمله معطوف به هم «است»‌ها را نگه می‌دارد. اینک شواهدی از پانزده گفتار برای حذف «است»:

- قانون سانسور نمایش‌ها هنوز هم همین حق را برای او نگه داشته (میثوی، ۱۳۶۷: ۴۶۲).

- زیانت از کار مانده است و پروای نام و ننگ از وجودت رفته (همان: ۱۰۰).

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۶۹

- پی در پی فریاد زده است و التماس کرده که نظمی به کار جامعه بدهید (همان: ۴۲۷)

- در این سفر چنانکه گفته شد با موریه همراه بوده است و مکرراً از او نام برده (همان: ۳۰۳).

- یک روز بایرن حساب کرد دید که پنجاه و نه هزار دلار اسپانیولی در عرض سه ماه خرج کرده است و هیچ کاری صورت نگرفته (همان: ۲۸۰).

- نمی‌دانیم که آیا اصلاً شعری درباره کور گشتن خود نگفته بوده یا گفته بوده است و از میان رفته (همان: ۲۴۷).

- داستان تاجر ونیزی را به صورتی که شکسپیر به ما داده است، در آورده بوده (همان: ۱۵۸).

در شاهد زیر «است» را از پایان یازده فعل حذف کرده است:

-المُردِّينِ یک بار از راه امتحان به این شرط تن در داده بوده ولی کشتی و تمام ثروت و نعمتی را که در آن داشته از کف داده بوده و به موطن خود برگشته و به پدرش چنان وانموده بوده است که گرفتار طوفان دریا شده بوده و کشتی و اموال او غرق شده بوده است. پدرش کشتی دیگری پر از مال التجاره برای او آماده کرده بوده و او که مجذوب و اسیر عشق آن ملکه شده دوباره به باستان رفته بوده و مثل بار اول هر چه داشته باخته بوده و باز به پدرش گفته بوده که طوفان کشتی مرا غرق کرد (همان: ۲۱۶).

در یک شاهد دیگر از سطر پانزدهم صفحه ۲۸۶ تا سطر یازدهم صفحه ۲۸۷ در نوزده سطر، چهل فعل سوّم شخص مفرد ماضی نقلی به کار برده و فقط در شانزدهمین و چهلمین فعل، یعنی در دو مورد «است» را ذکر کرده است:

- پسر دلّاکي است اصفهانی که ترک مسقط الرأس خود کرده و با کاروانی رو به مشهد آورده و اسیر ترکمن‌ها شده و به همراهی آنها بر اصفهان شیخون برده که کاروانسرای را غارت کرده‌اند و سپس از میان آنها فرار کرده و در مشهد سقایی و

تباکوفروشی کرده و با درویش آشنا شده و در لباسِ درویشی با آنها همسفر گشته ... (همان: ۲۸۶-۲۸۷).<sup>(۲)</sup>

چنانکه در آغاز این بحث گفتیم، مینوی گاهی برعکس این عمل می‌کند و «است»ها را حتی در چندین جمله معطوف به هم نگه می‌دارد. البته در مجموع مواردی که حذف کرده از مواردی که نگه داشته بیشتر است. اینک چند شاهد برای مواردی که «است» را نگه داشته است:

- از جمله شهرهایی که زیارت کرده است پاریس است که در آنجا به تحصیل علوم الهی و فلسفه و فنّ خطابه می‌پرداخته است و برای اخذِ درجهٔ دکتری در الهیات کار می‌کرده است و این در حالی بوده است که سنّ او از چهل متجاوز بوده است (مینوی، ۱۳۶۷: ۴۱).

- سابق بر این عرض شد که قبل از شکسپیر آن شخص دیگری که نمایش یهودی رباخوار را تصنیف کرده بود، دسترس به کتاب پگرنه داشته است و زحمت شکسپیر را کم کرده بوده است. خلاصهٔ حکایتی که در پگرنه آمده است، این است (همان: ۱۶۱).  
- شاه گفت آنچه با تو مانده است برتر از آن است که از کفّت رفته است (همان: ۲۲۷).

- از این قبیل حکایات و قصص در مثنوی مولوی هم آمده است. قصصی که در این مجموعهٔ حکایات رومی آمده است، اختصاص به یک قوم ندارد و از مأخذِ واحدی گرفته نشده است. بعضی از آنها از قصه‌های مشرق‌زمینی و برخی از کتب تاریخ رومی‌ها اقتباس شده است. و پاره‌ای از آنها قصه‌هایی است که در افواه رایج و ساری بوده و محرر کتاب آنها را به انشای ادبی نقل کرده است؛ ولی همیشه زمان وقوع قصص را زمان پادشاهی یکی از امپراطوری‌های رومی قلمداد کرده است (همان: ۱۶۴).



بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۲۱

- بله، قاطرهایی هم بوده است، شال‌هایی هم بوده است، کیسه‌هایی هم بوده است و شگی هم ندارم که پول نیز در آن کیسه‌ها بوده است؛ ولی در این که آن پول‌ها متعلق به که بوده است نه مستر موریه می‌تواند قسم بخورد نه من (همان: ۲۹۵).

## ۲-۲-۵. وجهِ وصفی

«وجهِ وصفی یا فعلِ وصفی اسمِ مفعولی است که نقشِ فعل را بازی می‌کند و با فعلی دیگر که غالباً بعد از آن می‌آید و با آن معمولاً دارای مسندالیه واحدی است، هم‌نشین می‌گردد. مثال: من به خانه رفته و غذا خوردم. یا: من به خانه رفته و غذا می‌خورم، که «رفته» فعلِ وصفی است و «خوردم» و «می‌خورم» فعلِ هم‌نشین» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۹).

ملک الشعراى بهار معتقد است فعلِ وصفی از قرنِ هفتم و هشتم به بعد رسم شده و قدیمی نیست (ر.ک: بهار، ۱۳۷۳: ۲/۲۵۶). شاید به این دلیل که وجهِ وصفی در دورهٔ نخستِ نثرِ فارسیِ دری وجود نداشته و بعدها به تدریج باب شده و کاربردش رو به ازدیاد نهاده، در روزگار ما بسیاری آن را نمی‌پسندند و کاربرد آن در نثرِ امروز بسیار کم شده است. همچنین عقیدهٔ رایجِ امروز این است که فعلِ وصفی را نباید با «واو» به کار برد؛ اما استاد فرشیدورد پس از بررسیِ دقیقِ تاریخی که مبتنی بر شواهدِ بسیار از متن‌های قرونِ مختلف است، می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های فعلِ وصفی در آغازِ پیدایش آن است که بدونِ واو می‌آید؛ ولی به تدریج که جمله‌واره جنبهٔ قیدی خود را از دست می‌دهد و صفتِ مفعولی (صفتِ گذشته) بدل به فعلِ وصفیِ واقعی می‌گردد و جانشینِ بیشترِ اقسامِ فعل می‌شود، «واو» نیز به تدریج ظاهر می‌گردد، معهداً صورتِ بی‌واو نیز به حیاتِ خود ادامه می‌دهد؛ به طوری که امروز فعلِ وصفی هم با واو و هم بدونِ آن به کار می‌رود و اینکه بعضی از دستورنویسان آوردنِ «واو» را با فعل‌های وصفی برخلافِ فصاحت یا غلط می‌شمارند، خود غلطی فاحش بیش نیست» (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۳۰۸).

مینوی در پانزده گفتار فراوان از وجهِ وصفی یا فعلِ وصفی استفاده کرده است و هر وقت به شرحِ قصهٔ و گزارش و نقلِ داستان می‌پردازد، بسامدِ کاربردِ وجهِ وصفی فزونی می‌گیرد، مثلاً در صفحهٔ ۱۶ که شاملِ ۲۳ سطر و همه‌اش نقلِ داستان است، ۱۲ بار از

وجه وصفی استفاده کرده است یا در صفحه ۵۷ و ۵۸ که «تریستان و ایزلد» و داستان «لانسلت و گوئینور» را به طور فشرده در ۲۶ سطر تعریف می کند، پنج بار وجه وصفی به کار می برد. در صفحه ۱۶۲ نیز که قصه ای را روایت می کند، پنج بار وجه وصفی به کار می برد. همین طور در صفحه ۱۶۶ در ضمن نقل داستان چهار بار از وجه وصفی استفاده می کند. او این کار را برای آن می کند تا به جمله بندی های خود تنوع بخشد و از تکرار فعل ها در یک زمان خاص و شخص معین اندکی بکاهد. به جز یک مورد که پس از وجه وصفی «او» آورده، بقیه موارد را بدون «او» نوشته است. به نظر ما کاربرد وجه وصفی آنجا که پس از آن بلافاصله فعل می آید، مطبوع نیست و در چنین مواردی بهتر است فعل را به صورت وصفی نیاورند؛ مانند چند مورد زیر:

- آنها برجستند و او را گرفته کشتند (مینوی، ۱۳۶۷: ۸۹) «گرفتند و کشتند» بهتر است.

- بوذیست زمانی در عاقبت بد حرص و طمع اندیشید و سپس گنج را برداشته برد و همه را در راه خیرات و مبرات خرج کرد (همان: ۹۳) «برداشت و برد» ترجیح دارد.  
- صاحب قاطر هم صد دینار زر پرداخته رفت (همان: ۱۹۴) «پرداخت و رفت» فصیح تر است.

- دوباره پایین آمده گفتند «ایها القاضی...» (همان: ۱۹۴) «پایین آمدند و گفتند» شیواتر است.

- آن کس که پنج قطار دریافت کرده بود پیش آمده گفت: «خداوندا پنج قطار به من سپردی، اینک پنج قطار دیگر که من نفع کردم» (همان: ۲۴۹) «پیش آمد و گفت» بهتر است.

در همه شواهد بالا به سبب اینکه پس از وجه وصفی بلافاصله فعل آمده، به شیوایی نثر آسیب رسیده است. در چنین مواردی نیارودن وجه وصفی ترجیح دارد؛ زیرا مانند عطف کردن دو فعل ناهمگون به نظر می رسد.

اینک چند شاهد از وجه وصفی در کتاب پانزده گفتار:

- شبی جمعی از لشکریان دلیر و نخبه خود را در دل این اسپ جای داده و روز بعد به عنوان اینکه از محاصره شهر ترویا خسته شده‌اند، در هزار کشتی خود نشسته راه دریا پیش گرفتند (همان: ۱۲).

- مجبور به مهاجرت گردیده در اراضی اطراف پراکنده شدند (همان: ۴).

- گاهی قصاید نوشته به دربار امرای دوردست می‌فرستاد (همان: ۲۷).

- لانسلت را به حال خود رها کرده برمی‌گردد (همان: ۵۷).

- هنوز سن زیادی نداشت که پدرش او را از مدرسه بیرون آورده به خانه کاردینال مرن فرستاد (همان: ۱۲۶).

- رفت و چنان سندی نوشته امضا کرد و به ثبت رسانیده به او سپرد (همان: ۱۴۳).

- به خاک انگلیس رفته آنجا متوطن شدند (همان: ۲۱۲).

- در کشتی نشسته راه یونان در پیش گرفت (همان: ۲۷۴).

- فیتز جرالدها را گرفته به رشته‌ای انگلیسی کشید (همان: ۳۲۳).

- پای خود را برهنه کرده آن جامه‌ها را به تن می‌کند (همان: ۳۸۲).

- پس از مدتی گفتگو برخاسته با هم می‌روند که ازدواج کنند (همان: ۴۳۷).

- زن را به دشنام و توهین از خود رنجانیده به راه خود رفت (همان: ۴۵۷).

- این مرد روزی اسپیی دزدید و بر آن نشسته از شهر گریخت (همان: ۴۵۷).<sup>(۳)</sup>

## ۲-۲-۶. ترتیب اجزای جمله

جمله اقسامی دارد و «جمله بسیط عادی فعلی» رایج‌ترین و مهم‌ترین نوع جمله است. دستورنویسان برای این رایج‌ترین نوع جمله، بیست و یک قسم برشمرده‌اند (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۱۵ تا ۱۴۳).

از ترکیب جمله‌های بسیط عادی فعلی بایکدیگر جمله‌های مرکب به وجود می‌آیند. «اجزاء جمله گسترده بسیط، در حال عادی به ترتیب چنین می‌آید: ۱- مسندآلیه یا قید یا متمم قیدی زمان، ۲- قید یا متمم قیدی زمان یا مسندآلیه، ۳- مفعول رایبی، ۴- مفعول‌های دیگر، ۵- متمم‌های قیدی یا قیود دیگر و ۶- فعل.

مثال: فرهاد دیروز کتابهایش را به فریدون سپرد یا: دیروز فرهاد کتابهایش را به فریدون سپرد. هوشنگ دیروز فریبرز را با هواپیما به مشهد برد.

مسندألیه و فاعل در فارسی و بسیاری از زبان‌ها مانند عربی، فرانسه و انگلیسی معمولاً در ابتدا می‌آید؛ زیرا امری است که باید درباره آن حکمی کرد و خبری داد» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۹۲).

ترتیب اجزای جمله در نثر مینوی اگرچه به طور کلی مطابق قالب‌های نحوی رایج و پرکاربرد است، این طور نیست که همیشه نیز آن قالب‌ها را رعایت کند و گه‌گاه اجزای جمله را جابه‌جا می‌کند؛ مثلاً گاه فعل را در میان جمله می‌آورد و متمم را در آخر. در زیر چند نمونه می‌آوریم که لغزندگی اجزای جمله را در نثر مینوی نشان می‌دهد:

- ابتدا قصد کرده بود حماسه‌ای در باب داستان‌های شاه آرثور بسازد که از برای قوم انگلیس حکم کیخسرو را دارد از برای ما و رایج‌کننده دین عیسی بوده است در انگلستان (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۵۷).

- سفاقت و بلاهت است اگر گمان کنیم که ... (همان: ص ۱ مقدمه).

- من خواهم عصیر تاک نوشید و در هر شهری با دختری طنّاز و رعنا خواهم به خلوت رفت (همان: ۹۷).

- دزدی نهانی آمد، دزدی که مردم او را مرگ می‌نامند و خلاق را در این حوالی او می‌گشدد، آمد و نیزه خود را به قلب او فرو کرد و بی آن که یک کلام بگوید به راه خود رفت (همان: ۱۰۳).

- شما را به جلالت خدا قسم، هیچ تصوّر می‌کردید که امروز به ما بخت چنین رو کند؟ (همان: ۱۰۵)

- چیست این کومدی و چرا موجب اعتراض گردید و چگونه است که حس نفرت بیننده را نسبت به یهودیان تحریک می‌کند؟ (همان: ۱۴۰)

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۷۵

- بعد از آن به فارسی ترجمه شد و مترجم (یا نظم‌کننده ترجمه‌ای که دیگری کرده بوده است) رودکی بوده است ظاهراً (همان: ۱۷۰).

## ۲-۲-۷. جمله‌بندی

نویسندگان در نوشتن جمله‌های کوتاه یا بلند و پیوستن آن جمله‌ها با حروف ربط به یکدیگر یا مفصل آوردن آنها، سبک و سلیقه‌های گوناگون دارند. یکی از مباحثی که بلاغت‌نویسان از قدیم در کتاب‌های بلاغت و معانی مطرح کرده‌اند، قاعده فصل و وصل دو جمله است «و آن را یکی از استوارترین پایه‌های شیوایی و رسایی سخن دانسته‌اند» (کزازی، ۱۳۸۵: ۲۴۰).

«در میان ادبای عرب معروف است که اگر از فارسی‌زبانان بررسی بلاغت چیست می‌گویند معرفة الوصل من الفصل» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

شمیسا معتقد است «این بحث ماهیةً مربوط به دستور است آنجا که از جمله‌نویسی و حروف عطف بحث می‌شود و همچنین مربوط به آیین نگارش است آنجا که از قواعد نقطه‌گذاری بحث می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

باری، متصل یا مفصل آوردن جمله‌ها جنبه زبانی و بلاغی دارد و آگاهی از آن در نوشتن انشای درست و شیوا مؤثر است. بعضی از نویسندگان کتاب‌های قدیم به این مسئله اهمیت چندانی نمی‌داده‌اند و در آثار آنها نوعی بی‌دقتی در این امر به چشم می‌خورد؛ مثلاً در کتاب سفرنامه اثر ناصر خسرو در بسیاری جاها می‌بینیم که جمله‌ها را با حرف ربط «و» به هم پیوسته است؛ حال آنکه در بعضی از آن مواضع نیازی به «و» نیست و آن جمله‌ها را می‌بایست به صورت مفصل می‌آورد:

«آب نیل از میان جنوب و مغرب می‌آید و به مصر می‌گذرد و به دریای روم می‌رود. و آب نیل چون زیادت می‌شود دو بار چندان می‌شود که جیحون به ترمذ. و این آب از ولایت نوبه می‌گذرد و به مصر می‌آید. و ولایت نوبه کوهستان است و چون به صحرا رسد، ولایت مصر است و سرحدش - که اول آنجا رسد - آسوان می‌گویند. و از مصر تا آنجا سیصد فرسنگ باشد. و بر لب آب همه شهرها و ولایت‌هاست. و آن ولایت را

صَعِيدُ الاعلی می گویند. و چون کشتی به شهرِ اسوان رسد از آنجا برگذرد، چه آب از دره‌های تنگ بیرون می آید و تیز می رود. و از آن بالاتر سوی جنوب ولایتِ نوبه است. و پادشاه آن زمین دیگر است. و مردم آنجا سیاه پوست باشند و دین ایشان ترسایی باشد و بازرگانان آنجا روند و مهره و شانه و بُسَد برند و از آنجا برده آورند. و به مصر برده یا نوبی باشد یا رومی. و دیدم که از نوبه گندم و ارزن آورده بودند، هر دو سیاه بود. و گویند نتوانسته اند که منبع آب نیل را به حقیقت بدانند» (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۶۸).

سفرنامه یک نمونه از ده‌ها نمونه‌ای است از متون قدیم که نویسندگان آنها به مسئله فصل و وصل جمله‌ها چندان اهمیت نمی‌داده‌اند و در بسیاری جاها که جمله‌ها را نمی‌بایست به یکدیگر می‌پیوسته‌اند، با آوردن حرف ربط آنها را به هم وصل کرده‌اند. در روزگار ما از این مایه متصل نوشتن جمله‌ها کاسته شده؛ اما گاهی بعضی نویسندگان در روی دیگر قضیه زیاده روی کرده‌اند و بیشتر جمله‌های خود را به صورت جدا و منفصل می‌نویسند. یکی از آنها شاهرخ مسکوب است. به این جمله‌های او دقت بفرمایید:

«سیاوش پسر کاوس پسر کعباد بود. کاوس پادشاه ایران بود. او سیاوش را در کودکی به رستم دستان که جهان پهلوان بود سپرد تا او را به سیستان برد و پرورد، آیین آزادگی و جنگ و شکار و شراب را به وی بیاموزد. رستم پس از هفت سال سیاوش را که در رزم و بزم سرآمد همه شده بود، به درگاه کاوس باز آورد. کاوس زنی داشت سودابه نام دختر پادشاه هاماوران. این سودابه شیفته و بی‌قرار سیاوش شد. آخر در جهان خوبروی تر از سیاوش نبود. او مظهر کمال جسم بود. اما سیاوش عشق شاه‌بانو را نپذیرفت. تمهیدات سودابه برای به چنگ آوردن او بی‌ثمر ماند. زیرا سیاوش مظهر پاکی روح نیز بود» (مسکوب، ۱۳۵۴: ۱۱).

مینوی در این موضوع بیشتر گرایش به سبک کهن دارد و در نثر او جمله‌های متصل بسیار به چشم می‌خورند. او جمله‌های کوتاه و متوسط و سطرهای پر فعل به کار می‌برد؛ اما همین جمله‌ها را با حروف و ادوات عطف به یکدیگر متصل می‌کند و

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۷۷

جمله‌های مرکب همسانی و وابستگی می‌سازد؛ به طوری که گاه تا هفت هشت سطر جمله‌ها پشت سر یکدیگر ردیف می‌شوند؛ مانند بند اول صفحه ۱۸ و بند دوم همان صفحه که هر کدام هشت سطر است. جمله‌های چند سطر مینوی در واقع جمله‌های مرکبی هستند که از چندین جمله بسیط کوتاه تشکیل می‌شوند؛ جمله‌های بسیط کوتاهی که اغلب نیم سطر یا کمتر از یک سطرند. به این سبب در فهم جمله‌های او هیچ مشکلی پیش روی خواننده نیست. در صفحه ۱۹ و ۲۰، در ۲۶ سطر جمله‌ها را با حروف و ادوات ربط به یکدیگر پیوسته است. سبب این کار آن است که از قول آذوستوس ماجراهایی را که بر او رفته، نقل می‌کند. این روش چنانکه اشاره شد متأثر از انشای بعضی کتابهای کهن است. البته مینوی همیشه چنین نکرده و جمله‌های کوتاه و متوسط مفصل از جمله‌های دیگر هم در نثر او کم نیست. اینک از همه این انواع، نمونه‌هایی از کتاب پانزده گفتار نقل می‌کنیم.

۲-۷-۱. جمله تو در توی طولانی متشکل از جمله‌های کوتاه

اعضای کمیته مصمم شدند که شخصی را به نمایندگی خود به یونان بفرستند که از احوال آن مملکت خبر صحیحی بیاورد و چون شنیده بودند که لرد بایرن کراراً اظهار تمایل به رفتن به یونان کرده است با آنکه گفته او را به خنده استهزا تلقی نمودند مصلحت چنان دیدند که از نام و شهرت او برای مقصد خود استفاده کنند و بدین جهت به نماینده خویش دستور دادند که بایرن را در ایتالیا ببیند و رأی او را بخواهد (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۷۳).

۲-۷-۲. جمله طولانی مرکب از چندین جمله بسیط کوتاه

برنارد شا می‌گوید: از مطالعه تواریخ و تجربه شخصی بر من مسلم شده بود که عمر هفتاد ساله آدمی زاد کافی به این نیست که آن اندازه رشد عقلانی و لیاقت سیاسی حاصل کند که بتواند با مسائل اجتماعی و مشکلات زندگانی اقوام و ملل چند میلیونی روبه‌رو شده از عهده آنها برآید (همان: ۴۳۰-۴۳۱).

۲-۷-۳. جمله طولانی مرکب از چندین جمله بسیط کوتاه

بعد از آن که میرزا ابوالحسن ایلیچی به انگلیس وارد شد و چند ماهی در آنجا به سر برد، دولت انگلیس مصمم شد که سفیر کبیری به ایران بفرستد و برای این منصب سر گور اوزلی انتخاب شد و جیمز موریه را به سمت منشی سفیر دوباره به ایران فرستادند و با میرزا ابوالحسن ایلیچی در ماه ژوئیه ۱۸۱۰ با کشتی از انگلیس به راه افتادند و چون از راه مغرب، یعنی از طریق امریکا و اوقیانوس کبیر و اوقیانوس هند به ایران رفتند هشت ماه در سفر بودند و باز موریه مجال داشت که احوال و عادات ایرانیان را ببیند (همان: ۲۹۰-۲۹۱).

۲-۷-۴. جمله طولانی مرگب از چندین جمله بسیط کوتاه

شکست بر اهل ترویا می افتد و هکتر مجروح می گردد و همین که زاووش از خواب بیدار گشته حال و وضع ایشان را می بیند از حيله‌ای که خدایان زن به کار برده‌اند مطلع می شود و با هیرا (که خواهر زاووش و همسر او و خدای زنان و ملکه آسمانهاست) به خشم و تندی سخن می گوید و فرزند خود آپولون را که خداوند طب و موسیقی و تیراندازی و پیشگویی و نور و جوانی است طلب کرده او را روانه میدان جنگ می سازد و بار دیگر اهل ترویا غالب شده یونانیان را عقب می‌نشانند و این بار یکی از سفاین یونانیان را آتش می‌زنند (همان: ۱۵).

۲-۷-۵. جمله‌های کوتاه یا متوسط و پر فعل

او پیش آمد و زانو بر زمین زد و عذرهای خواست و عهد کرد که هرگز دست به روی من بلند نکند (همان: ۱۱۶).

در اوان سی سالگی میلتن سفری به اروپا کرد تا تربیت خویش را کامل کند و معرفت و تجربت بیندوزد. از خاک فرانسه گذشت و در ایتالیا رحل اقامت افکند (همان: ۲۴۳).



بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۷۹

دوزخ عبارت از غاری است مدور و تاریک و بسیار بزرگ که هر چه پایین‌تر می‌رود، باریک‌تر می‌شود و مثل مخروطی است که نوک آن در دل خاک و قاعده آن به سمت سطح زمین باشد (همان: ۵۱).

در بیست سالگی زن شخص دیگری شد و چهار سال بعد هم فوت کرد (همان: ۳۷).

این قصه کمال غرور و کثرت توقع و حد بی ملاحظگی او را نشان می‌دهد (همان: ۴۲).

دانه از جمله کسانی بود که کتاب می‌خوانند و استاد می‌بینند و می‌آموزند و فرا می‌گیرند (همان: ۳۲).

۲-۷-۶. سطرهای پر فعل با جمله‌های کوتاه متصل و منفصل

یونانیان مجلس می‌کنند و رای می‌زنند، عزمشان بر این جزم می‌شود که گرد لشکرگاه خود دیواری بسازند و خندق می‌بکنند. اهل ترویا نیز مجلس می‌کنند و رای می‌زنند و به اهل یونان پیغام می‌فرستند که ما حاضریم ثروت هلنی را مسترد بداریم و مبلغ هنگفتی مال از نقد و جواهر به شما پردازیم، اما خود هلنی را نمی‌دهیم. یونانیان این پیشنهاد را نمی‌پذیرند و هر دو لشکر به دفن کردن مردگان خود مشغول می‌شوند (همان: ۱۴).

۲-۷-۷. جمله‌های کوتاه متصل و منفصل با توضیحات پس از فعل

در شهر ونیز (وندیک) تاجری بود بسیار غنی به نام آلتونیو و دوستی جوان داشت به او بسیار نزدیک موسوم به باسانیو که از خانواده اعیانی و اشرافی بود ولی ثروتی نداشت و قرض بسیار داشت. یک روز باسانیو پیش رفیق تاجر و ثروتمند خود آمده گفت «آلتونیو من می‌خواهم خواستگار پُرشیا بشوم که دختر بسیار زیبا و رعنائی است در شهر بلمنته» (همان: ۱۴۱-۱۴۲).

۲-۷-۸. جمله‌های کوتاه با فصل و وصل درست

از اینجا باز به سرزمینِ ظلماتِ مطلق رفتند و از مرحلهٔ اول به مرحلهٔ دوم نزول کردند. آنجا دیدند مینس که قاضیِ دوزخ و موکلِ میزان است، گناهانِ واردین را می‌سنجد و حکم می‌دهد و هریک را به هر در کی که مستحق می‌داند، می‌اندازد. این مرحلهٔ دوم نیز بالمرهٔ تاریک و خالی از نور بود. و بادِ سردِ شدیدی مانندٔ طوفانِ دریا دائم می‌وزید و ارواحِ معدّیین را به هر سو می‌گردانید. کسانی در این مرحله بودند که در دنیا عقلِ خود را مطیعِ شهوت کرده بودند و به لذاتِ شهوانی تن در داده بودند (همان: ۵۴).

۲-۷-۹. جمله‌های کوتاه مفصل و بدون «و» ربط

طلّابِ علم از مدارسِ متعدّد بیشتر کمال و معرفت کسب نمایند و من از پنج شوهر فارغ‌التحصیلیم. قدم شوهرِ ششم همین که بیاید به سرِ چشم؛ در ازدواج گناهی نیست. ازدواج بهتر که سوختن. کجا دیده‌ای که خدا ازدواج را منع کرده باشد؟ یا به دوشیزه ماندن فرمان داده باشد؟ هر کسی را خدا توفیقی نصیب می‌کند؛ بعضی را این و برخی را آن (همان: ۱۱۰).

در زیر این بر بزرگ حفرهٔ دوزخ را قرار می‌دهد که به یونانی هیدیس و به ایتالیایی اینفرنو نامیده می‌شود. همهٔ گناهکاران و خبیثان در این حفره می‌افتند. ابنای نوع آدم، نسلأ بعد نسل، بر روی آن بر بزرگ ظاهر می‌شوند که مانندٔ پوستی بر روی حفرهٔ دوزخ کشیده شده، ستارگانِ آسمان‌ها بر بالای سرشان و درّهٔ تیرهٔ دوزخ در زیر پایشان است (همان: ۵۰).

### ۳. نتیجه‌گیری

مجتبی مینوی به ویژگی‌های آوایی زبان و واج‌شناسی تاریخی فارسی و دستور فارسی توجه بسیار دارد. این امر او را بر آن داشته تا در پانزده گفتار شگردهایی به کار بندد که همه یا بعضی از آنها کمتر در نثر معاصر به چشم می‌خورند. آن موارد به منزلهٔ نتایج این تحقیق از این قرارند:

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۸۱

- کاربرد صورت‌های کهن بعضی کلمات که به نثر صبعه کهن گرایانه داده است؛ کلماتی مانند اسپ، افگندن، پراگندن، پیگار، طلبگار، دیباجه، رهنمایی، گنهکار، نکو و شهزاده.

- با استفاده از علامت‌های فتحه، کسره، ضمه، ساکن، همزه و تشدید، تلفظ دقیق کلمات و نام‌های غیر فارسی را اعم از اروپایی و غیراروپایی به دقت نشان می‌دهد؛ مانند إدوارد هرن آلن، فنی کِمبل، لاکدمن و جز آن.

- صورت‌های مختلف بعضی از کلمات را عمداً به کار می‌برد تا به خواننده بگوید که آن صورت‌های گوناگون همه درستند؛ مانند باسانیو و بسانیو و بسانیو، طامس و طاماس، لطینی و لاطینی، آنتونیو و أنتونیو، شیلاک و شایلاک، جیمز موریه و جیمس موریه، نیشابور و نشابور، سدرلاند و سدرلند، انگلیسیان و انگلیسان و انگلیزان.

- کلماتی را که بدون حرکت گذاری می‌توان به دو صورت خواند، حرکت گذاری می‌کند، اگرچه سیاق کلام و بافت سخن به خواننده می‌گوید که آن واژه‌ها را چگونه باید خواند؛ مانند علم، سندان، به سر برد، خاک و گل، به نظم آورد، جرم، دم، مُرد و بپر.

- «اصلاً» را به معنی «در اصل» و «اصلاً» را به معنی «هیچ» یا «هرگز» به کار می‌برد.  
- گاه دو کلمه را که واج آغازین مشترک و معنایی یکسان یا بسیار نزدیک به هم دارند، به هم عطف می‌کند؛ به طوری که مجموع آن دو کلمه، معنایی واحد می‌رساند؛ مانند جنس و جنم، قصر و قلعه، قدر و قیمت، نظم و نسق، جد و جهد، شوق و شعف و امثال آن.

در سطح دستوری هم ویژگی‌های زیر نظر پژوهنده را به خود جلب می‌کنند:  
- آوردن صفت مؤنث عربی برای موصوف‌های جمع مکسر یا مفرد عربی؛ مانند السنه حیه، مقاصد عالیه، قرون قدیمه، مشاهد متبرکه، مشاغل مختلفه، معصیت کبیره، شجره منهیه و ثمره منهیه.

- کاربرد حروف اضافه مرگب به صورت کامل؛ مانند از برای، در تحت، در زیر، در موقع و از جمله.

- آوردن فعل سوم شخص جمع برای دو فاعل معطوف به هم که یکی اول شخص مفرد و یکی سوم شخص جمع است؛ مانند جای تعجب است که دلچکی را من و درباریان من چنین قدر و مقام می نهند.

- استفاده از فعل سوم شخص مفرد و فعل اول شخص مفرد برای «بنده»؛ مانند بنده حدس می زند. بنده... بر مقاله خود افزوده ام.

- آوردن فعل مفرد برای فاعل جمع غیر انسان؛ مدتی طول می کشد تا کشتی ها برسد.  
- گاهی حذف کردن «است» از فعل سوم شخص مفرد ماضی نقلی و زمانی نگه داشتن آن در چندین جمله معطوف به هم؛ مانند صفحه ۲۸۶ و ۲۸۷ که در نوزده سطر چهل فعل سوم شخص مفرد ماضی نقلی به کار برده و فقط در دو مورد «است» را ذکر کرده؛ گاهی نیز برعکس این عمل کرده است؛ مانند صفحه ۱۶۴ و ۲۹۵.

- از وجه وصفی در سرتاسر کتاب بسیار استفاده کرده است و هر وقت به شرح قصه و گزارش و نقل داستان می پردازد، بسامد وجه وصفی فزونی می گیرد. ما در این مقاله به حدود ۱۹۰ مورد با ذکر صفحه اشاره کرده ایم.

- ترتیب اجزای جمله به طور کلی مطابق قالب های نحوی رایج و پر کاربرد است؛ اما گاهی اجزای جمله را جابه جا می کند و مثلاً فعل را در میان جمله می آورد و متمم را در پایان آن؛ مانند ابتدا قصد کرده بود حماسه ای در باب داستانهای شاه آرثور بسازد که از برای قوم انگلیس حکم کیخسرو را دارد از برای ما و رایج کننده دین عیسی بوده است در انگلستان.

- پیوند دادن جمله های کوتاه و متوسط به هم با حروف و ادوات ربط و ساختن جمله های مرگب همسانی و وابستگی در چندین سطر متوالی؛ مانند بند اول و دوم صفحه

بررسی ویژگی‌های آوایی و دستوری کتاب «پانزده گفتار» از مجتبی مینوی ————— ۸۳  
۱۸ که هر کدام شامل هشت سطر است یا صفحه ۱۹ و ۲۰ که در ۲۶ سطر جمله‌ها را به یکدیگر پیوسته است.

## پی‌نوشت

۱- شماره بعضی از صفحاتی که «از برای» در آنها آمده است: ۱۲، ۷۰، ۸۰، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴ (پاورقی)، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۸۷، ۲۲۸ (چهار بار)، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۵۶، ۲۵۷ (سه بار)، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۱ (دو بار)، ۲۹۲، ۲۹۳ (چهار بار)، ۳۱۱، ۳۲۱ (دو بار)، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۶۴، ۴۳۹، ۴۴۴.

۲- علاوه بر شواهدی که ذکر شد، در این صفحات نیز حذف «است» به چشم می‌خورد: ۸۰، ۸۱، ۱۶۷، ۲۵۶، ۳۱۱، ۴۶۲.

۳- افزون بر شواهدی که در متن مقاله آوردیم، در این صفحات نیز وجه وصفی آمده است: ۴، ۱۱، ۱۲ (چهار بار)، ۱۳ (دو بار)، ۱۴ (دو بار)، ۱۵ (شش بار)، ۱۶ (دوازده بار)، ۲۷ (دو بار)، ۲۹، ۴۲، ۴۵ (دو بار)، ۵۶، ۵۷ (چهار بار)، ۵۸، ۶۳، ۶۸، ۷۹، ۸۹ (دو بار)، ۹۱، ۹۲ (دو بار)، ۹۳، ۹۴، ۱۰۷ (دو بار)، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱ (چهار بار)، ۱۴۱، ۱۴۳ (چهار بار)، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱ (دو بار)، ۱۶۲ (پنج بار)، ۱۶۳، ۱۶۵ (دو بار)، ۱۶۶ (چهار بار)، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲ (دو بار)، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸ (دو بار)، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳ (چهار بار)، ۱۹۴ (دو بار)، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲ (دو بار)، ۲۱۴، ۲۱۵ (دو بار)، ۲۱۷، ۲۲۲ (دو بار)، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۴۹ (سه بار)، ۲۶۱ (دو بار)، ۲۶۲ (سه بار)، ۲۶۳ (دو بار)، ۲۶۴ (دو بار)، ۲۶۶ (دو بار)، ۲۶۷ (سه بار)، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳ (سه بار)، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰ (سه بار)، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۵۶ (دو بار)، ۳۶۶، ۳۷۷، ۳۷۹ (دو بار)، ۳۸۰ (دو بار)، ۳۸۲ (دو بار)، ۳۹۸، ۴۲۱ (دو بار)، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۵، ۴۵۷ (چهار بار)، ۴۶۱.

## منابع

- آردین‌پور، یحیی (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگار ما* (تاریخ ادب فارسی معاصر). تهران: انتشارات زوآر.
- باقری‌میشنی، مه‌ری (۱۳۵۵). «استاد مجتبی مینوی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ۲۸ (۱۲۰)، ۴۳۴-۴۳۱.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*. ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجّار (۱۳۷۴). *دیوان خاقانی شروانی*. به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجّادی. تهران: انتشارات زوآر.
- زرّین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌تقاب* (بحث در فنون شاعری، سبک و نقد شعر فارسی)، تهران: انتشارات علمی.
- ساغروانیان، سیدجلیل (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی*، مشهد: نشر نما.

- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۴). گلستان سعدی. تصحیح توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). معانی. تهران: نشر میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). نگاهی تازه به بدیع. ویرایش سوم. تهران: نشر میترا.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سخن.
- صفوی، کورش (۱۳۷۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. جلد اول: نظم. تهران: نشر چشمه.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳). فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی. تهران: انتشارات سروش.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰). لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی (معروف به دستور پنج استاد). به کوشش امیر اشرف الکتابی، چاپ یازدهم (چاپ اول جهان دانش). تهران: نشر جهان دانش.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵). معانی. تهران: کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۴). سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز). تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۶۷). پانزده گفتار. تهران: انتشارات توس.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۱). مینوی برگستره ادبیات فارسی، به کوشش ماه‌نیر مینوی. تهران: انتشارات توس.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۱). سفرنامه. به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوآر.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۳). معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: مؤسسه نشر هما.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶). برگهایی در آغوش باد. ج ۲، تهران: انتشارات علمی.

## Reference

- Arianpour, Yahya (1995). *From Nima's Time until our Time* (History of Contemporary Persian Literature); First Edition; Tehran: Zavvar Publication.

- Bagheri-e Mishani, Mehri (1976). *Professor Mojtaba Minovi*; Tabriz University of Literature and Humanities Publication, 28(120), 431-434.
- Bahar, Mohammad Taghi (Malek al-Shoara) (1994). *Style or History of the Development of Persian Prose*; Volume 2; Seventh Edition; Tehran: Amir Kabir Publication institute.
- Farshidvard Khosrow (2001). *Grammar, Position and Translation of Scientific and Technical Terms*; First Edition; Tehran: Sooreh-ye Mehr Publication Company.
- Farshidvard Khosrow (1996). *Sentence and its transformation in the Persian language*; first Edition; Tehran: Amir Kabir Publication Institute.
- Farshidvard Khosrow (2004). *The Verb and the Verb group and its transformation in the Persian language*; first Edition; Tehran: Soroush Publication.
- Farshidvard Khosrow (2003). *Today Comprehensive Grammar*; First Edition; Tehran: Sokhan Publication.
- Gharib, Abdul Azim and his colleagues (1994). *Grammar of the Persian Language* (known as Grammar of the Five Masters); by Amir Ashraf al-Kottabi; Eleventh Edition.
- Homae, Jalal al-Din (1994). *Ma'ani va Bayan*, with the efforts of Mahdokht Bano Homae; second Edition; Tehran: Homa Publication.
- Kazzazi, Mir Jalal al-Din (2006). *Ma'ani*, 6th Edition; Tehran: Mad Book (affiliated with the Center Publication).
- Khaghani Shervani, Afzal-ud-Din Badil ebn Ali Najjar (1995). *Khaghani Shervani's Divan* by Dr. Zia-ud-Din Sajjadi; fifth chapter; Tehran: Zavvar Publication.
- Maskoob, Shahrokh (1975). *Siavash's Sorrow*, (in death and resurrection); Third Edition; Tehran: Kharazmi Publication Company.
- Minovi, Mojtabi (1988). *Fifteen Articles" (Panzdah Goftar)*; Third Edition; Tehran: Toos Publication.
- Minovi, Mojtabi (2002). *Minovi's Influence On Persian Literature* By Mahmonir Minovi; First Edition; Tehran: Toos Publication.
- Naser Khosrow Ghobadiani Marvzi (2002). *Itinerary*; by the efforts of Dr. Mohammad Dabirsiaghi; 7th Edition; Tehran: Zavvar Publication.
- Sa'adi, Musleh ebn Abdollah (1997). *Kolliyat-e Saadi*, Currection by Mohammad Ali Foroughi; 10th Edition; Tehran: Amir Kabir Publication institute.
- Sa'adi, Musleh ebn Abdollah (2015). *Golestan*, revision of the description by Gholam Hossein Yousefi; 12th Edition; Tehran: Kharazmi Publication Joint stock.
- Sadeghi, Ali Ashraf (2001). *Historical Issues of the Persian Language*; First Edition; Tehran: Sokhan Publication.

- Safavi, Korosh (1993). *From linguistics to literature*; first volume: Nazm; first Edition; Tehran: Cheshmeh Publication.
- Sagarvanian, Seyyed Jalil (1990). *Dictionary of Linguistic Terms*; First Edition; Mashhad: Nama Publication.
- Shamisa, Siroos (2007). *A New Look at Badi'*; Third Edition; Tehran: Mitra Publication.
- Shamisa, Siroos (1998). *Ma'ani*; fifth Edition; Tehran: Mitra Publication.
- Yousefi, Gholam Hossein (2016). *The Leaves Bosom the Wind*; Volume 2; 4th Edition; Tehran: Academic Publication.
- Zarrin Koob, Abdul Hossein (1992). *Poetry Without Lies, Poetry Without Masks* (discussion on the art of poetry, lessons and criticism of Persian poetry); Tehran: Academic Publication.